

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

استاد علی دوست

فقه العروة الوثقى

جلسه صد و نهم؛ ۱۴۰۳/۰۲/۲۲

پرسش

اگر در اعلم، فهم بهتر اجتماعی یا سیاسی و... لحاظ کردیم، مخصوصاً بنا بر اینکه اگر تقلید، پذیرش زعامت باشد، به قول آقای خوئی زعامت کبرا، ریاست عظاما، اگر تقلید این گونه باشد نمی توان در این جهت حساب باز نکنیم، حداقل در مسائل سیاسی - اجتماعی باید بگوییم فهم بهتر سیاسی. فهم بهتر را شما چه معنا می کنید؟

سؤال خوبی است و باید اعتراف کرد برآمدن از آن کار آسانی نیست، مخصوصاً اگر مقداری مهار نشود ممکن است چیزی که نقص است کمال تلقی شود. مثلاً اطلاعات بیشتر از اوضاع زمانه و دنیا، فکر کنم باید از اینجا شروع شود. کسی است که از مسائل روز و مسائل زمانه اطلاع می گیرد. دوم اینکه اهل تحلیل است. برخی اطلاعات می گیرند؛ ولی نمی توانند حوادث را تحلیل کند و نتیجه بگیرد. پس بعد از نظارت و اطلاعات این است که بتواند تحلیل کند و تصمیم بگیرد. حداقل این مقدار را می توان گفت که آیا طرف فهم سیاسی اش قوی تر از دیگران است یا خیر؟ البته مقداری مسئله سلیقه ای که وارد آن نمی شود.

مسئله ۱۸

«الأحوط عدم تقليد المفضل حتى في المسألة التي توافق فتواه فتوى الأفضل.»

ما روز چهارشنبه اصل مسئله را وارد شدیم. مسئله به نظرم مسئله پیچیده ای نیست و دو بند دارد:

الف) یکی قبل از حتی.

ب) بعد از حتی.

جناب سید تا قبل از «حتی» می فرماید: «الأحوط عدم تقليد المفضل.» الاحوط طبق بیان سید، احتیاط واجب است. احوط عدم تقدیم مفضل است. حتی اگر مفضل و افضل در مسئله مبتلابه متحد النظر باشند باز هم نمی تواند از مفضل تقلید کند. روز چهارشنبه مثال زدیم که فردی پرسش مفضل است دوست دارد از او تقلید کند؛ چون مفضل است؛ ولی نظر پرسش با استاد پرسش که مثلاً افضل و اعلم می باشد یکی است، وی می گوید در اینجا من می خواهم از پسر تقلید کنم و سه بار تسبیحات را استناداً به نظر پسر می گویم. این مثال را گفتم که نگویید مگر سرش درد می کند که با وجود افضل که نظر مفضل نیز با او یکی است، از مفضل تقلید کند؟! خواستم مسئله را با یک انگیزه طبیعی کنم.

پس مسئله دو بند دارد یکی قبل از حتی و دیگری بعد از حتی و بر این تأکید دارد، زیرا برخی از حواشی آقایان باید به بند دوم بخورد؛ اما ذیل بند اول قرار گرفته است. مطابق معمول ما توضیحات، بیان

تعلیقات و بیان تحقیق، این سه مرحله را داریم. اما اینکه این مسئله کجاها آمده من چیزی یادداشت نکردم شاید نبوده است، بله اصل مسئله تقلید در مسئله ۱۲ گذشت.

توضیحات مسئله

اولین نکته‌ای که به نظرم خوب است از اینجا شروع کنیم، جناب سید تعبیر مفضول و افضل دارد. آیا مراد ایشان از مفضول و افضل، اعلم و غیر اعلم است حالا دوست داشته تعبیر به افضل کند یا بگوییم غیر اعلمیت هم نظر ایشان است؟ ببینید غیر اعلمیت محور گفتگو آن هم بعد از مسئله ۱۷ که بحث اعلم بود نیست و آن خودش حساب جداگانه دارد. اگر مثلاً اورع بود یا نبود و... قبلاً هم گفتیم منظور جناب سید از افضل، اعلم بوده است. بنابراین ما افضل را حمل بر اعلم و مفضول را حمل بر غیراعلم می‌کنیم.

نکته دوم این است صاحب عروه فرمود: الاحوط عدم تقدیم المفضول و چرا فتوا نمی‌دهد؟ چرا جواز را نمی‌گوید؟ ایشان در مسئله ۱۲ تقلید از اعلم را احتیاط واجب کرد. کسی که در آنجا احتیاط واجب می‌کند، اینجا هم باید احتیاط واجب کند. البته چون مسئله ادامه دارد، ادامه مسئله ربطی به مسئله ۱۲ ندارد. اما این قسمت و فقره اول، تتبع از آن نظری که مسئله ۱۲ داده است. ولو کل مسئله از مسئله ۱۲ متابعت نمی‌کند، چون در ادامه اش اختلاف فتوا است.

نکته سوم: در مسئله تقلید غیر اعلم با وجود اعلم، برخی مناقشاتی داشتند؛ مثلاً می‌گفتند اگر اعلم و غیراعلم متحد النظرند لازم نیست از اعلم تقلید کنید. پرسیده می‌شد، پس تقلید از اعلم برای کجا است؟ می‌گفتند برای جایی که اختلاف دارند و حتی برخی می‌گفتند آنجایی که اختلاف دارند و شما خبر ندارید می‌توانید از غیراعلم تقلید کنید. اما آنجایی که می‌دانید اختلاف دارند معلوم است که نباید از غیر اعلم تقلید نمایید. کسی که این حرف‌ها را زده و گفته اگر اعلم و غیراعلم توافق دارند، اعلم لازم نیست، طبیعتاً اینجا نسبت به بند دوم فرمایش سید حاشیه می‌زند. اگر مفضول و افضل متحد النظرند چرا باید از افضل تقلید کرد؟ ما از مفضول تقلید می‌کنیم. بنابراین آن اختلافاتی که سابقاً بود اینجا خود بخود را خود را نشان می‌دهد.

تعلیقات

برخی به جای الاحوط عدم تقلید فلان، نوشته‌اند الاقوی الجواز. کسی که در این مسئله می‌گوید اقوی جواز است، قاعدتاً باید ببینید در مسئله تقلید از اعلم کلاً چه می‌گوید؟ اگر مبنای او این است که اصلاً تقلید از اعلم لازم نیست (اکثریت قائل نبودند؛ ولی برخی بودند که تقلید از اعلم را لازم نمی‌دانستند. جالب است که برخی تا جایی پیش می‌رفتند که حتی می‌گفتند اگر اعلم با غیر اعلم اختلاف فتوا دارند. آنها می‌گفتند شما فردی را انتخاب کن که فقیه، عالم و مجتهد باشد؛ اما لازم نیست اعلم دوران باشد.) چنین شخصی در این مسئله موافق احوط نیست و می‌گوید جایز است. این فتوا را در عروه مرحوم سید صدر الدین صدر دارد.^۸ ایشان قائل به جواز است. من رفتم مسئله ۱۲ را دیدم ببینم ایشان اصلاً تقلید از اعلم را قبول ندارد که اگر این‌گونه باشد، تعلیقه اینجا (مسئله ۱۸) به کل

۸. ایشان پدر سید موسی صدر است و از مراجع ثلاث قم بوده است.

مسئله می خورد؛ یعنی من کلاً احوط را قبول ندارم. اما دیدم، البته شک دارم ایشان احتیاط می کند یا اصلاً فتوا می دهد که تقلید از اعلم لازم است.^۸ پس اینجا که می گوید جواز، نباید به صدر مسئله بخورد؛ بلکه باید به ذیل مسئله بخورد. ذیل مسئله این است که اگر اعلم و غیراعلم متحد النظرند، ایشان می گوید اقوی این است که اینجا لازم نیست. لذا اگر این حاشیه را از ایشان یا هر کس دیگر دیدید این تعلیقه به صدر مسئله نمی خورد؛ بلکه به ذیل مسئله می خورد.

برخی از آقایان گفته اند، الاقوی الجواز لان التقليد طریق لا موضوعیة له. اقوی جواز است، زیرا تقلید موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد. آیا این تعلیق به صدر مسئله می خورد یا به ذیل مسئله؟ معلوم است که به ذیل مسئله می خورد. یعنی قائلین این قول، صدر این مسئله را قبول دارند، احوط یا حتی اقوی این است که از مفضول نباید تقلید کرد. منتها جناب سید می فرماید حتی آنجایی که اعلم و غیراعلم متحد النظرند ولی اینها گفته اند، اگر اعلم و غیراعلم متحد النظرند، فرض آن است که دو طریق به یک جا می رسد؛ مثلاً هر دو سه بار تسبیحات اربعه را لازم می دانند یا هر دو یک بار تسبیحات اربعه را کافی می دانند. اگر این است مقلد می خواهد افضل را انتخاب کند یک بار یا سه بار تسبیحات می گوید و مفضول را نیز انتخاب کند همین است. تقلید هم که خصوصیت ندارد. من بارها این را خدمتتان عرض کرده ام. مکه در مدینه بودیم آقایی که داشت از طرف بعثه مسئله می گفت دائم به روحانیون می گفت آقایان حواستان باشد زائران در کاروانتان مشخص کنند که با استناد به چه کسی اعمال را انجام می دهند. کی از فضا اشکال گرفت که اگر همه می گویند طواف هفت دور است این دیگر استناد نمی خواهد. تقلید در دعوا و اختلاف نقش پیدا می کند. اگر یادتان باشد چند جلسه قبل در بحث اخروی اگر استناد کند و کار را ترک کند در قیامت عذر دارد؛ ولی اگر استناد نکند و کار را ترک کند عذری ندارد. اجمالاً این مطلب را توجه داشته باشید که برخی از آقایان می گویند لان التقليد طریق لا موضوعیة له. این هم معلوم شود که منظور از طریق یعنی چه؟

یکی دیگر از آقایان گفته است: لا محصل لهذا الاحتیاط علماً و عملاً (فانی اصفهانی). این احتیاط سید محصلی از نظر علم و عمل ندارد. برخی از آقایان در عباراتشان تند هستند. احتیاط سید، محصلی ندارد. اگر این حاشیه می خواهد بگوید کلاً محصلی ندارد، این حاشیه غلط است. اما اگر می خواهد نسبت به قسمت دوم (اعلم و غیراعلم متحد النظرند) بگوید که محصلی ندارد، یعنی عملاً این احتیاط لازم نیست و اصلاً احتیاط اینجا چیست؟ از نظر علمی هم نمی توانید دفاع کنید. یعنی نه عملاً قابل دفاع است و نه علماً این همان بحث قبلی می شود تقلید طریق لا موضوعیة له. اما نسبت به فقره اول عروه که منحصر در فرض توافق نیست، به نظر ما درست است و نباید بگوید؛ یعنی این حاشیه باید به ذیل مسئله بخورد نه به صدر مسئله.

مسئله دو قسم دارد و در بسیاری از تعلیقه ها این دو قسمت از یکدیگر جدا نشده اند. لذا یک شلوغی را درست کرد.

یکی از آقایان گفته اند: اگر ما جهل به مخالفت داریم و نمی دانیم اعلم و یک غیراعلم یک نظر دارند یا علم به توافق داریم، لازم نیست از اعلم تقلید شود. از ایشان می پرسیم، آقای مفتی الشیعه، کجا را

۸. علی الأحوط فی صورة العلم بالمخالفة تفصيلاً أو إجمالاً مع كون جميع الأطراف محلاً للابتلاء، و هكذا في جميع الفروع الآتية التي أوجب فيها الرجوع إلى الأعلم.

می‌گویید باید احتیاط کرد؟ ایشان می‌گویند آنجایی که افضل و غیر افضل اختلاف دارند. اگر دقت کنید این مسئله از سابق بوده که آیا اعلم و غیر اعلم در صورت توافق، یک یا شک در توافق آیا می‌توانیم از غیر اعلم تقلید کنیم یا خیر؟

نکته: حواشی که بیان می‌شود با عنایت، لذا همه را نمی‌آوریم و آنچه می‌آوریم متعدد است.

یکی از آقایان می‌فرماید: «حیث إنه فی صورة الموافقة یكون تقلید المفضل تقلیداً للأفضل، فیجوز تقلید المفضل فی هذه الصورة.» این بزرگوار می‌گوید در صورت موافقت که فرض آخر سید است، تقلید از مفضل تقلید از افضل است. پس می‌شود از مفضل تقلید کرد. آقایان شما از این عبارت چه می‌فهمید؟ ایشان می‌گویند انسان وقتی از مفضل که فرض این است با افضل متحد النظر است، وقتی از مفضل تقلید می‌کند در واقع از افضل تقلید می‌کند و تقلید از هم که اشکال ندارد؛ لذا آقای آملی می‌گوید؛ یعنی چه از مفضل تقلید نکند، احوط عدم تقلید از مفضل است حتی در جایی که نظرش با افضل یکی است. آنجا که نظرش با افضل یکی شده شما دارید از مفضل تقلید می‌کنید؛ ولی در واقع از افضل تقلید می‌کنید، پس اشکال ندارد گفته شود یجوز تقلید المفضل. ما اگر باشیم به ایشان عرض می‌کنیم اگر منظور شما این است که تقلید موضوعیت ندارد، حرفی که بعداً در تحقیق آن را چاق می‌کنیم، اصلاً وقتی دو نفر یک نظر دارند و شما صد بار بگو استناد به فلانی، اصلاً این استناد برقرار نمی‌شود. مثلاً شما نزد دو پزشک می‌روید، یک پزشک فوق تخصص و یکی هم متخصص؛ هر دو یک قرص می‌نویسند و شما هم آن را از داروخانه می‌گیرید. تا اینجا مانند گرفتن رساله است. حالا بگویید من این را به نیت دکتر مثلاً حسنی می‌خورم یا مثلاً به نیت حسینی می‌خورم، اصلاً مهم نیست در اینجا قرص را باید بخوری. اگر آقای آملی این را می‌گوید، این همان عبارت قبلی است که می‌گفتند تقلید موضوعیت ندارد، طریقیست دارد. اما این عبارت را من متوجه نمی‌شوم که تقلید از مفضل تقلید از افضل است در آنجا نظرات یکی است. بله بگویید اثری ندارد که همان حرف آقای فانی می‌شود (لا محصل لهذا التفصیل). اما عبارت اجمالاً عبارت خوبی نیست.

حاشیه دیگر که از آقای سیستانی است می‌فرماید: «الظاهر هو الجواز فی هذه الصورة؛ لأنّ العلمیّة مرجحة عند التعارض.» این حاشیه نسبت به قسمت دوم مسئله است. ایشان می‌گویند من قبول ندارم که نشود از مفضل تقلید کرد. ایشان می‌گویند من قبول دارم علمیت مرجح است حتی ممکن است فتوا دهیم. اما وقتی که بین قول اعلم و غیر اعلم تعارض باشد. اما اگر اعلم و غیر اعلم یک نظر دارند می‌شود از غیر اعلم تقلید کرد. ایشان حرف گذشته‌ها را نمی‌زند که تقلید از مفضل تقلید از افضل است یا نمی‌گویند تقلید طریقیست دارد نه موضوعیت. من می‌خواهم فرق حرف‌ها معلوم شود. ایشان تقلید را قبول دارد و گویا برای آن اصالت قائل می‌شود و می‌گویند ثمره دارد و می‌گویند تقلید از افضل تقلید از مفضل نیست و تقلید از مفضل هم تقلید از افضل نیست؛ اما نکته این است که دلیل بر علمیت بر فرض مخالفت این دو داریم وگرنه دلیلی نداریم که علمیت مرجح باشد. اگر بخواهیم ریشه این حرف را بگویم، ریشه برای آقای خوبی است. آقای خوبی که استاد ایشان است، فرموده، فرض این است که غیر اعلم مجتهد است. غیر اعلم نه بی‌سواد، غیر اعلم یعنی غیر اعلم اما مجتهد، فقیه و عالم. اگر این شخص با اعلم اختلاف داشته باشد، اینجا ادله نمی‌آید، اجماع نمی‌آید، عقل و عقلا می‌گویند تقلید از اعلم. اما اگر توافق در فتوا دارند که دیگر دلیل نمی‌آید. ادله اقتضا می‌کند که از غیر اعلم بشود تقلید کرد.

آقایان حرفی که از آقای سیستانی نقل کردیم آقای حکیم هم دارند. من قول ایشان را دیگر نمی‌خوانم.
آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین